

آتش دائم

منتخبی از گفتارهای

ربای لوباویچ

ربی مناخم مندل شینرسون

Torah studies ترجمه کتاب

از ربی جانانان ساکس. ام. ا. (کتاب) دکترای فلسفه

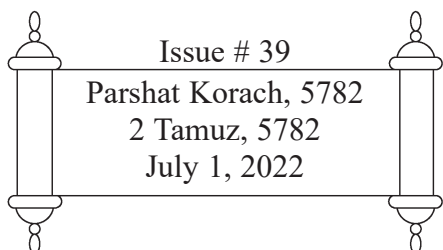
ترجمه فارسی بوسیله

پرویز مزدهی

Translated into Farsi by:
Mr. Parviz Mojdehi

*

Reprinted with permission by:
Chabad Persian Youth
&
Moshiach Awareness Center



Friday, July 1, Light Shabbat Candles, by 7:50 p.m.
Saturday, July 2, Shabbat ends at 8:53 p.m.
(Times are for Los Angeles)

IN LOVING MEMORY OF MY DEAR MOTHER

Mrs. Iran bas Reb Aziz ע"ה Kashani

Passed away on 8 Tamuz, 5757

ת. נ. צ. ב. ה.

*

DEDICATED BY HER SON

Rabbi & Mrs. Shimon and Verad שיחיו Kashani
and family שיחיו

JEWISH CHILDREN:
Get your own letter
in a Sefer Torah!
<http://www.kidstorah.org>

Reprinted with permission by:

CPY

Chabad Persian Youth

9022 W Pico Boulevard.

Los Angeles, CA 90035

Tel.: (310) 777-0358

Fax: (310) 777-0357

<http://www.cpycenter.org>

e-mail: cpycenter@sbcglobal.net

Rabbi Hertzal Peer, Executive Director

&

Moshiach Awareness Center,

a Project of:

Enlightenment For The Blind, Inc.

602 North Orange Drive.

Los Angeles, CA 90036

Tel.: (323) 934-7095 * Fax: (323) 934-7092

<http://www.torah4blind.org>

e-mail: yys@torah4blind.org

Rabbi Yosef Y. Shagalov, Executive Director

Printed in the U.S.A.

TO DEDICATE AN ISSUE IN HONOR OF
A LOVED ONE, CALL (323) 934-7095

For this and other books on Moshiach & Geulah, go to: <http://www.torah4blind.org>

قورح

پاراشای این هفته به شورش قورح و همراهانش بر علیه کهنات اهرن و پسرانش مربوط می شود هدف واقعی قورح چه بود؟ از یک طرف او به تمامی نهاد کهنات یا لاقل با هرگونه امتیاز برای آنها معترض بوده و از طرف دیگر او خواهان کهنات برای شخص خودش بود. این خواسته و اهداف متضاد او آیا اصولاً معنی و مفهومی هم داشتند؟ بحث در این مورد متن اساسی پاراشای این هفته می باشد و در پایان تحلیل این مسائل دو سؤال دیگر هم برای ما پیش می آید. اول آنکه چرا قورح که موجبات شورش را فراهم آورد نامش به این وسیله که نام یکی از پادشاهای تورا باشد، ابدی گشت؟ و دوم آنکه چرا این پاراشا شامل دو موضوع کاملاً متضاد است. اول شورش قورح بر علیه اهرن و کهنات و بعد اعطای بیست و چهار امتیاز کهنات به اهرن؟

To Place Your Advert
Here:
call (323) 934-7095

۱- اعتراضات

هریک از پنجاه و سه پاراشای تورا دارای یک متن اساسی^۱ است که در تمامی پاسوق های آن از اول تا آخر ادامه یافته و در نام خود پاراشا مستور می باشد این متن اساسی را می توان مابین اولین و آخرین پاسوق های پاراشا و مابین آخرین پاسوق های پاراشای قبل و اولین پاسوق های پاراشای بعدی مشاهده کرد. موضوع مشترک بحث شده در پاسوق های اول و آخر پاراشا قوی تر است از موضوع مشترک بحث شده در پاسوق های آخر یک پاراشا و پاسوق های اول پاراشای بعدی، حتی اگر پاراشای بعدی از همان مطلبی سخن بگوید که در پاراشای قبلی از آن سخن گفته شده است. در واقع وجود فاصله مابین دو پاراشا خود معرف آن است که ارتباط مابین آنها چندان قوی نمی باشد تا آنجا که پاراشای تازه اشاره به موضوعی متفاوت می کند. این موضوع در پایان پاراشای "بھعلوتخا" که در آن میریام بخاطر بدگویی (لا شون هاراع) در مورد مُشه تنبیه شد و آغاز پاراشای "شلخ لئا" که مُشه جاسوسانی را به سرزمین بیسرائل فرستاد دیده می شود و راشی در مورد آن توضیح میدهد که این "جاسوسان مجازات میریام را دیدند ولی از آن درس نگرفتند."^۲

ظاهراً این قانون کلی، بنظر می آید که در مورد پاراشای قورح صدق نمی کند. پاراشایی که در

۱- رجوع شود به همین کتاب ص ۱۳ ۲- راشی ابتدای پاراشای شَلخ

ابتدای آن قورح اهرون را به خاطر امتیاز کهنانش متهم می کند و در انتهای آن خداوند بیست و چهار امتیاز کهنات را به اهرون می دهد. اتهام ناحق بودن امتیاز کهنات برای اهرون در ابتدا و تثبیت موقعیت اهرون به عنوان کهن در انتها نه فقط با یکدیگر رابطه ای ندارند بلکه بنظر متضاد هم می آیند. و اینطور هم نیست که بگوئیم که این تثبیت نتیجه این اتهام می باشد بلکه ما می بایست راهی جستجو کنیم که امتیازات کهنات قسمت مهم و اساسی پراشای قورح را تشکیل بدهد. چرا که پراشا بنام قورح خوانده شده است و این نام متن اساسی این پراشا را تشکیل می دهد. اما این جستجو با این مشکل برخورد می کند که قیام قورح مخالفتی بر علیه کهناتی بود که به اهرون واگذار شده بود در حالیکه آنطور که راشی می گوید دادن بیست و چهار امتیاز کهنات به اهرون این موقعیت را برای او تثبیت، مسلم و مسجل می کرد همچون سندی که در دادگاه مورد تائید و صِحّه قرار می گیرد.

۲- نام قورح

مشکل دیگری که وجود دارد آن است که چگونه است که پراشا بنام قورح خوانده شده است در حالیکه در امثال سلیمان آمده است که "نام شیران از ریشه نابود بشود" ^۳ تلمود در این باره می گوید ^۴ "ما نام شیران را ذکر نمی کنیم، نامشان نابود بشود". چنانچه ما نمی بایست نام آنها را در صحبت های روزانه مان ذکر کنیم بنابراین نام آنها نمی بایست بر روی پراشایی از تورا قرار بگیرد چرا که به این ترتیب با ذکر نام پراشا نام آنها ذکر می شود؟ و در خود کلمه قورح نیز هیچگونه معنای مهمی وجود ندارد و هیچگونه اشاره ای به راستی و درستی در این نام مشاهده نمی شود کلمه قورح اشاره به نقطه ای خالی می کند ^۵ و همانگونه که در میدراش می گوید ^۶ در واقع این کلمه اشاره به جدایی و فاصله ای می کند که این نقطه خالی مابین دو قسمتی که قبلا به هم وصل و متحد بوده اند ایجاد کرده است. و راشی هم توضیح می دهد پسران قورح به خداوند برگشت کردند ولی خود او برگشت نکرد. رمبام می نویسد ^۷ که علت اهداء تورا آن است که در دنیا صلح و آرامش را برقرار کند. و چگونه پراشایی از تورا به نامی خوانده شده است که اشاره به جدایی و تفرقه می کند؟

یگانه شدند. ^{۱۶} به همان ترتیب در هزاره سوم خلقت انسان، تورا داده شد تا به این ترتیب آسمان یعنی ^{۱۷} روحانیت و زمین یعنی مادیت را به هم نزدیک کند و مابین آنها اتحاد و یگانگی بوجود آورد.

همین موضوع در مورد بیسرائل ها هم صادق است. اگر چه افرادی مابین ما هستند که کاملا وقف خداوند شده اند "از داخل میشکان دور نمی شوند" و اگر چه افراد دیگری هستند که عبادت آنها در دنیای عملی است "در تمامی راه هدایت خداوند را بشناس". هیچیک از این دو گروه نمی بایست از دیگری جدا باشد بلکه اولی می بایست دومی را هدایت کند و همچون اهرون همواره او را به خداوند نزدیک کند. این عمل زمانی انجام می شود که این گروه دوم یعنی مردمان اهل دنیا و کار و تجارت زمان مشخصی را برای مطالعه تورا اختصاص بدهند. و این مطالعه باید دارای آنچنان کیفیت بالایی باشد که او در آن زمان بنظر بیاید که همچون شخصی است که هرگز از میشکان الهی، دور نشده است.

همانگونه که آفرینش روز دوم بوسیله روز سوم کامل شده و مستقر گشت. به همین ترتیب نیز خداوند ترتیبی داد که جدایی که بوسیله قورح ایجاد شده بود به نقطه کمال خود یعنی به موضوع "بیست و چهار هدیه کهنات" برسد. اگر قورح نارضایتی خود را از کهنات اعلام نکرده بود. کهنات به عنوان یک پیمان ابدی و همیشگی از طرف خداوند برقرار نمیشد. و این ارتباط مابین آغاز و انجام پراشای قورح می باشد. این نارضایتی و شورش اگر چه در ظاهر بنظر میرسد که مخالف نهاد کهنات است ولی در واقع بصورت شرط اولیه آن تلقی میشود.

به همین علت است که نام قورح بوسیله این که نام یکی از پراشاهای تورا شده است ترویج شده و ابدی گشته است. اگر چه قورح سمبل تقسیمات و جدایی ها ست و تورا سمبل وحدت و یگانگی صلح و آرامش، این وحدت و یگانگی نه صرفا با وجود این تقسیمات بلکه از طریق آنها ایجاد خواهد شد و این تقسیمات به عنوان واسطه هایی هستند که این وحدت و آرامش را بوجود می آورند و اگر چه آسمان و زمین - روحانیت و مادیات - به صورت جدا وجود دارند اما عبادت و تفیلا آنها را برهم مربوط کرده تا به آنجا که خود خداوند در میان ما ساکن خواهد شد.

(منبع لیکوتی سیخوت جلد هشتم صفحات ۱۱۴ الی ۱۱۹) (Source: Likkutei Sichot, Vol. 8, pp. 114-119)

۳-امثال سلیمان ۷-۱۰ ۴-یوما ۳۸ ۵-سهدرین ۹-۱

۶-یلقوت شیمعونی - رثه - رمز ۸۹۱ ۷-پایان هیلخوت حنوکا - گیتین ۵۹ ب - سیفری ۲۶، ۶

میداد. که سبب این عمل همان روشن کردن هفت شاخه منورا می باشد. ^{۱۲} خصوصیت مخصوص اهرن همان "عشق بزرگ و دائم" او بود که مردم را به طرف الوهیت جلب می کرد. اما قورح این خصوصیت را نمی دید. او فقط توجه اش به جدایی بین مردم و کهن گادول بود. و با این طرز نگرش او فکر میکرد که مردم نیز همچون کهنیم وظیفه خاص خود را که همان عملی کردن خواسته های خداوند در دنیای فیزیکی ایست را انجام میدهند. پس بنابراین مردم نیز لا اقل دارای همان اندازه حق و شایسته همان اندازه احترامی که کهنیم دارند، می باشند. تنها تفاوت آنها این است که آنها جدا از کهنیم هستند ولی همان وظیفه کهنیم را انجام میدهند.

و این موضوع تضاد و عدم هماهنگی را از ادعای او رفع میکرد. او خواهان نهاد کهنات بود اما به عنوان چیزی کاملاً دور و جدا از مردم بنابراین اتهام او که "چرا بر جماعت خداوند رهبری می کنید" از دیدگاه او به معنای آن بود که هر دو گروه کهنیم و مردم می بایست کاملاً از هم جدا بوده و هر کدام دارای مقام خاص خود باشند.

به این ترتیب قورح همچون آن فلکی بود که خداوند در روز دوم بوجود آورد. هدف او تقسیم کردن مردم بود. همچون آن فلکی که آب ها را از هم جدا کرد و جدا کردن ارتباط مابین میشکان و کهنیم با دنیای فیزیکی و معمولی.

۵- جدایی و آرامش

در دومین روز خلقت پاسوق "و خداوند دید که خوب است" برخلاف روز اول دیده نمی شود. ربانیم توضیح میدهند ^{۱۳} که علت آن بود که در این روز جدایی و تقسیمات (فلک) آفریده شد اما در روز سوم پاسوق و "خداوند دید که خوب است" دوبار گفته شده یکبار برای روز سوم و یکبار برای زمانی که این فلک در محل مناسب خود قرار گرفت ^{۱۴} و تقسیماتی که درست کرده بود به حالت درست خود درآمد ^{۱۵} به این ترتیب ما می بینیم که در طرح بزرگ الهی مابین آنچه که الهی و روحانی است و آنچه که زمینی و مادیست می بایست جدایی وجود داشته باشد اما علت بوجود آمدن این جدایی آن است که آنها دوباره با هم متحد بشوند و همانگونه که در سومین روز آمادگی ییسرائل ها به آنها تورا داده شد و شخینا و حضور خداوند پائین آمده و ییسرائل ها از نظر معنوی به مقامی رسیدند که با خداوند متحد و

۱۲- رجوع شود به صفحه ۲۰۳ از همین کتاب ۱۳- برشیت ربا ۶-۴ زوهر بخش اول ۴۶ الف

۱۴- برشیت ربا همان مرجع راشی برشیت ۱۰۷ ۱۵- آرهورا برشیت ۳۴ الف

۳- ادعای قورح

و بالاخره یک ناهم آهنگی مشخص در خود ادعای قورح دیده می شود. از یک طرف بنظر میرسد که او مخالف نهاد کهنات و یا لا اقل مقام کهنات بوده است. چرا که او می گوید "تمامی ^۸ جماعت مقدس هستند و خداوند در میان آنهاست و چرا بر جماعت خداوند رهبری می کنید" و از طرف دیگر بنظر میرسد که قورح و همراهانش خواهان مقام کهنات برای خودشان بوده اند همانگونه که موشه صریحاً این مطلب را به آنها می گوید. ^۹

توضیح اول در مورد این سؤال، آن است که آنها نمی خواستند که نهاد کهنات از بین برود بلکه می خواستند که آن صرفاً متعلق به اهرن نباشد. آنها می خواستند که تعداد زیادی کهن گادول وجود داشته باشد و خود آنها هم یکی از آنها باشند. با اینحال در تفسیر راشی بسیار روشن بنظر می آید ^{۱۰} که قورح مقام کهن گادولی را فقط برای خودش می خواست. او معتقد بود که تنها اوست که شایسته این مقام است، مقامی که پیروان او به آن اعتراض داشتند. یک چنین خواسته ای با این گفته او که می گفت "چرا بر جماعت خداوند رهبری می کنید" مغایرت دارد؟ آیا علتی دارد که او مایل است که مقام کهنات را همچون مقام رهبری تلقی کند؟

۴- فلکی که آنها را از هم جدا کرد

کلمات آغازین این پاراشا "و قورح گرفت" در ترگوم به عنوان "و قورح تقسیم کرد" ترجمه شده است و در کتاب نوع الیملخ ربی الیملخ لیزانس قیام قورح را با فلکی که خداوند در روز دوم آفرید و آب های بالا را از آب های پائین جدا کرد تشبیه می کند این شباهت در کجاست؟ یکی از تفاوت های مابین کهنیم و بقیه ییسرائل ها آن بود که کهنیم از کار و امور دنیوی جدا و کاملاً مشغول امور الهی می شدند. این موضوع مخصوصاً در مورد کهن گادول که اتهام قورح در درجه اول به او مربوط می شد صادق می باشد که در مورد او تورا می گوید که "او نمی بایست میشکان را ترک کند." ^{۱۱}

اما علی رغم همه اینها او جدا از بقیه مردم نبود بلکه برعکس او بطور کلی بر روی آنها تاثیر می گذاشت و خود را جدا از مردم تلقی نمیکرد. او مقام روحانی مردم را بسوی مقام خودش ارتقاء

۱۰- بمیدبار ۷-۱۶

۹- همان منبع ۱۰

۱۱- ویقرا ۱۲-۲۱، رمبام هیلخوت بت همیداش ۱۰۱۰